



An Examination of the Role of Historians in Dealing with Forged Hadiths in the First Centuries of Islam

Akram Hosseinzadeh¹ | Mohammad Sharifi² | Seyed Mohsen Mousavi³ | Fatemeh Ramyar⁴

1. Ph.D. Graduate, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: akramhosseinzade8@gmail.com
2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, Yazd University, Yazd, Iran; and Associate Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Ahl al-Bayt (pbut) Teachings, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: mo.sharifi@theo.ui.ac.ir
3. Associate Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: m.musavi@umz.ac.ir
4. Ph.D. Student, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: ramyarfatmh@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 08 November 2025

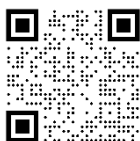
Revised: 26 December 2025

Accepted: 28 January 2026

Available online 07 February 2026

Keywords:

Fabrication of Hadith (Ja'1-e Hadith), Historians, Distortion of History, Early Centuries.



ABSTRACT

The reliability and credibility of historians have always served as a decisive factor in the accuracy and inaccuracy of historical reports. The central focus of this research is to examine how historians dealt with forged narrations and to analyze their methodology in validating sources. Using a descriptive-analytical method, this study explores the various approaches adopted by historians in confronting fabricated hadiths. The research findings indicate that the process of validation in Islamic historiography was influenced by three main factors: First, religious biases led to selective transmission of narrations, as evidenced by figures such as 'Awānah ibn al-Hakam al-Kalbi, who acted in favor of the Umayyads, and Ibn Shihāb al-Zuhri, who aligned his accounts with the perspective of the Caliphate—both engaging in the fabrication or omission of reports. Second, the widespread infiltration of Isrā'īliyyāt mixed historical sources with forged narrations. Third, distortion of historical events is observable through methods such as omitting key parts of narrations and replacing them with vague expressions like "such-and-such" (kadhā wa kadhā). A case study of historians such as al-Ṭabarī, Abū Mikhnaf, and Sayf ibn 'Umar demonstrates that even the most esteemed historians were not immune to sectarian biases. Consequently, it can be concluded that Islamic historiography in the early centuries was shaped more by religious partisanship and political considerations than by purely scientific criteria of historical criticism.

Cite this article: Hosseinzadeh, A.; Sharifi, M.; Mousavi, S., M.; Ramyar, F. (2026). An Examination of the Role of Historians in Dealing with Forged Hadiths in the First Centuries of Islam. *Hadith Doctrines*, 10(19), 67-90. <https://doi.org/10.30513/hd.2026.7736.1329>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



بررسی نقش مورخان در مواجهه با احادیث جعلی در سده‌های نخستین اسلام

اکرم حسین‌زاده^۱ | محمد شریفی^۲ | سید محسن موسوی^۳ | فاطمه رامیار^۴

۱. دانش‌آموخته دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: akramhoseinzade8@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران؛ و دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اهل بیت علیهم‌السلام، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: mo.sharifi@theo.ui.ac.ir

۳. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: m.musavi@umz.ac.ir

۴. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: ramyafatmh@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

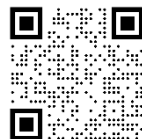
وثاقت و اعتبار مورخان همواره به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده در صحت و سقم گزارش‌های تاریخی عمل کرده است. محور این پژوهش، بررسی چگونگی مواجهه مورخان با روایات جعلی و تحلیل روش‌شناسی ایشان در اعتبارسنجی منابع است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به واکاوی رویکردهای مختلف مورخان در مواجهه با احادیث مجعول می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که جریان اعتبارسنجی در تاریخ‌نگاری اسلامی، متأثر از سه عامل اصلی بوده است: نخست، گرایش‌های مذهبی که منجر به گزینش‌گری در نقل روایات شده، چنان‌که نمونه‌هایی مانند عوانه بن حکم کلبی در جهت تأیید امویان و ابن‌شهاب زهری در انطباق با دیدگاه خلافت، به جعل یا حذف اخبار دست زده‌اند. دوم، نفوذ گسترده اسرانیلیات که منابع تاریخی را با روایات جعلی آمیخته است. سوم، تحریف وقایع تاریخی از طریق شیوه‌هایی مانند حذف بخش‌های اصلی روایات و جایگزینی آن با عبارات مبهم «کذا و کذا» مشهود است. مطالعه موردی مورخانی چون طبری، ابومخنف و سیف بن عمر نشان می‌دهد که حتی معتبرترین مورخان نیز از جهت‌گیری‌های فرقه‌ای مصون نبوده‌اند. در نتیجه می‌توان گفت که تاریخ‌نگاری اسلامی در سده‌های نخستین، بیش از آنکه تابع معیارهای نقد علمی محض باشد، تحت تأثیر حب و بغض‌های مذهبی و ملاحظات سیاسی شکل گرفته است.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۷
۱۴۰۴تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۸
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۱۱/۱۸

کلیدواژه‌ها:

جعل حدیث، مورخان، تحریف تاریخ، سده‌های نخستین.



استاد: حسین‌زاده، اکرم؛ شریفی، محمد؛ موسوی، سید محسن؛ رامیار، فاطمه. (۱۴۰۵). بررسی نقش مورخان در مواجهه با احادیث جعلی در سده‌های نخستین اسلام، ۹۰-۶۷. <https://doi.org/10.30513/hd.2026.7736.1329>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

تاریخ‌نگاری اسلامی از نخستین سال‌های ظهور اسلام، به‌ویژه تحت تأثیر تأکیدات قرآن بر عبرت‌آموزی از سرگذشت پیشینیان و نیز مواجهه با میراث تاریخی دیگر تمدن‌ها، رونق فزاینده‌ای یافت. این روند با گذشت زمان و با هدف ثبت دقیق‌تر رویدادهای صدر اسلام، فتوحات و افتخارات قبایل عرب، شکلی منسجم‌تر به خود گرفت. نخستین اثر تاریخ‌نگاری در دوره اسلامی، اثر عبیدالله بن ابی‌رافع مصری، کاتب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، بوده که به شرح حال یاران آن حضرت در دوران خلافت پرداخته است (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۵۱۴-۵۱۵). در این میان، با گردآوری روایات سیره و مغازی، زیربنای تاریخ‌نگاری روایی نهاده شد. در مکتب مدینه، چهره‌هایی چون ابان بن عثمان، عروه بن زبیر، شرحبیل بن سعد و محمد بن مسلم زهری، و در مکتب عراق، ابومخنف و عوانه بن حکم، از پیشتازان این عرصه به شمار می‌روند (ابن اسحاق، ۱۳۹۸، ص ۸).

در دوره‌های متأخر، به‌ویژه از قرن سوم هجری به بعد، تاریخ‌نگاری با تکیه بر ذخایر پیشینیان، گسترده‌تر و پیچیده‌تر شد. در این میان، طبری به عنوان برجسته‌ترین چهره تاریخ‌نگاری روایی شناخته می‌شود. با این حال، تاریخ‌نگاری اسلامی همواره با آفت شوم جعل حدیث دست به گریبان بوده است. وجود روایات متعارض و گاه غیرقابل جمع در گزارش وقایع واحد، همواره این سوءظن را تقویت کرده که دست‌کم یکی از این روایات، جعلی یا دست‌کاری شده است (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۱۲۴-۱۲۹). این امر تا بدانجا پیش رفته که هر مذهب، روایات همسو با مذاهب رقیب را عمدتاً ساختگی می‌پندارد. حتی گاه توجیه شده که برخی مورخان با سوءاستفاده از جهالت عمومی، به جعل حدیث روی آورده‌اند تا به زعم خود، به اهدافی دینی خدمت کنند.

مسئله مورد بررسی این است که مورخان این دوره با حجم انبوهی از روایات مواجه بودند که بخشی از آن ساخته و پرداخته جریان‌های حاکم، قصه‌پردازان و حتی راویان جاعل بود. در چنین فضایی، سؤال اصلی پژوهش این است که جایگاه

اعتبارسنجی تاریخ‌نگاران سده‌های اولیه اسلامی چگونه بوده و چه عواملی بر آن تأثیر گذاشته است؟ به دنبال پاسخ به این سؤال، سؤالات فرعی این‌گونه مطرح می‌شوند: مورخان سده‌های اولیه اسلامی تا چه حد به اعتبارسنجی روایات پایبند بودند؟ چه معیارها و مکانیزم‌هایی برای تمیز روایات صحیح از سقیم به کار می‌بستند؟ و آیا گرایش‌های مذهبی یا وابستگی‌های سیاسی، معیارهای نقد را تحت تأثیر قرار می‌داد؟

تاریخ صدر اسلام به عنوان بنیان‌گذار هویت تمدنی جهان اسلام، همواره مورد توجه ویژه پژوهشگران بوده است. با این حال، روایات متعارض و گاه متناقض در منابع اولیه (عسکری، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۴۴۷)، اعتبارسنجی این دوره را به چالشی جدی تبدیل کرده است. این پژوهش از آن جهت ضروری است که نخست، بررسی معیارهای اعتبارسنجی مورخان نخستین، زمینه را برای فهم دقیق‌تر تحولات تاریخ اسلام فراهم می‌آورد. دوم، آشکارسازی زمینه‌ها و انگیزه‌های تحریف در تاریخ‌نگاری اسلامی، به بازخوانی انتقادی روایات تاریخی کمک می‌کند. سوم، تبیین تعامل میان گرایش‌های مذهبی و اعتبارسنجی تاریخی، الگویی برای نقد متون تاریخی در پژوهش‌های معاصر ارائه می‌دهد. در نهایت، دستاورد این تحقیق می‌تواند مبنایی برای تشخیص روایات مستند از جعلی در مطالعات تاریخ اسلام قرار گیرد و از انتقال تحریفات تاریخی به نسل‌های آینده جلوگیری کند.

پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی بوده و با رویکردی تاریخی-انتقادی به واکاوی منابع اصلی تاریخ‌نگاری اسلامی می‌پردازد. گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و از طریق مطالعه آثار اصلی مورخان سده‌های دوم تا چهارم هجری بررسی شده است. از روش مقایسه‌ای برای سنجش نحوه برخورد مورخان با روایات مشابه استفاده خواهد شد و همچنین با تطبیق آرای رجالی به بازخوانی نقش مورخان در جعل حدیث پرداخته شده است.

این تحقیق از یک سو شناخت معیارهای نقد تاریخی در سنت اسلامی را عمق می‌بخشد و از سوی دیگر زمینه‌های تحریف در تاریخ صدر اسلام را آشکار می‌سازد. دستاورد آن می‌تواند معیاری برای ارزیابی منابع تاریخی در پژوهش‌های معاصر

فراهم آورد، الگویی برای نقد متون تاریخی مبتنی بر اصول حدیثی-تاریخی ارائه دهد و به بازخوانی تحولات تاریخ اسلام با اتکا بر روایات مستندتر بینجامد.

پیشینه: پیشینه پژوهش در حوزه تاریخ‌نگاری اسلامی، اگرچه با آثاری همچون «أضواء على السنة المحمدية» ابوریه (۱۳۸۳ق) که به طور کلی به نقش مورخان در جعل حدیث اشاره دارد، و نیز پژوهش‌های تخصصی‌تر مانند پایان‌نامه موسوی و فلاح‌زاده (۱۳۸۹ش) که با تمرکز بر سیر نگارش‌های تاریخی درباره حضرت فاطمه (علیها السلام) به بررسی جعلیات تاریخی پرداخته، و همچنین کتاب ارزشمند «منابع تاریخ اسلام» رسول جعفریان (۱۳۹۳ش) که به معرفی مورخان و اشاره به وقایع نادرست تاریخی می‌پردازد، متعدد هستند؛ اما با وجود این تعدد کتاب‌های تاریخی، این پژوهش به تحلیل نقش مستقیم مورخان در فرآیند جعل حدیث و ارائه طبقه‌بندی دقیق از حوزه‌ها و روش‌های آنان می‌پردازد. بنابراین، پژوهش حاضر با تمرکز بر جایگاه اعتبارسنجی مورخان در تاریخ صدر اسلام و با واکاوی موردی عملکرد آنها در مواجهه با احادیث جعلی، درصدد است خلأ موجود در تبیین سازوکارهای جعل، تحریف و جهت‌دهی‌های مذهبی-سیاسی در منابع تاریخی را پر کند.

۱. مورخان و جعل حدیث

روایات تاریخی که سرشار از اخبار متعارض در تأیید یا رد مذاهب خاص است، همواره مورد نقد جدی محققان فرقه‌های مختلف اسلامی قرار گرفته است. به گونه‌ای که با پندار نادرست تأکید می‌شود که تاریخ اسلام را عمدتاً شیعیان نگاشته‌اند. عمده‌ترین مستند این دیدگاه نادرست، وجود انبوه روایاتی است که در فضیلت امام علی (علیه السلام) و اشاره به خلافت، وصایت و جانشینی بی‌واسطه آن حضرت وارد شده است (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۱۶). خاستگاه این اتهامات را باید در پدیده‌ای موسوم به «التشیع العراقي» جستجو کرد. تشیع عراقی شکلی خاص از محبت اهل بیت (علیهم السلام) بود که در آن، حضرت علی (علیه السلام) بر عثمان ترجیح داده می‌شد، اما این گروه در هیچ‌یک از فرقه‌های شناخته‌شده شیعی مانند زیدیه، امامیه و اسماعیلیه جای نمی‌گیرد (جعفریان، ۱۳۹۱، ص ۲۳). در حقیقت، در برهه‌ای از تاریخ، عنوان «شیعه» به هر

فرد محب امام علی (علیه السلام) اطلاق می‌گردید (ر.ک: جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۴۱-۴۲). منابع رجالی اهل سنت با انگیزه‌های مختلف، به قدح و تضعیف راویانی پرداخته‌اند که متهم به تشیع عراقی بوده‌اند؛ حال آن‌که این دسته از راویان به دلیل بیزاری از حکومت اموی، با دیدگاهی منتقدانه‌تر به ثبت وقایع تاریخی همت گماشته بودند. اتهامات «رافضی» یا «شیعی» بودن به راویان و مورخان اسلامی از سوی محققان اهل سنت، ابهامات فراوانی در مورد هویت مذهبی این چهره‌ها ایجاد کرده و تعیین دقیق مکتب فکری آنان را با دشواری مواجه ساخته است. این وضعیت تا بدانجا پیش رفته که برخی پژوهندگان تاریخ تشیع بر این باورند که گرایش غالب در روایات اهل سنت، نگه داشتن بسیاری از حقایق تاریخی در هاله‌ای از ابهام است (مونتگمری وات، ۱۳۷۰، ص ۶۷)؛ نمونه‌گویای این مسئله، مورد «عبدالله بن لهیعه» (م. ۱۷۴ق) از راویان تاریخ عرب به ویژه در منطقه مصر است (امین، ۲۰۱۲، ص ۲۰۹). هرچند «ابن عدی» (م ۳۶۵ق) در «الکامل» او را شیعه‌ای افراطی معرفی کرده (ابن عدی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۳۷-۲۳۸)، اما «ذهبی» (م ۷۴۸ق) این قول را رد نموده و وی را شیخی صادق و درستکار دانسته که به جعل حدیث متهم نبوده است (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۲۶). ذهبی برای توجیه روایات موافق با تشیع که از ابن لهیعه نقل شده، چنین احتمال داده که «شاید برخی از این روایات از سوی روافض پس از وی در کتابش داخل شده و او خود متوجه آن نشده باشد» (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۲۶). این نمونه به روشنی نشان می‌دهد که مواجهه بسیاری از مورخان و محققان اهل سنت با هر روایتی که حاوی مطلبی در تأیید مواضع شیعه باشد، به سرعت به انکار و توجیه آن می‌انجامد. بر این اساس، کافی بود راوی خبری در نقد یکی از صحابه (به ویژه خلفای سه‌گانه) نقل کند تا بلافاصله به «رافضی‌گری» متهم شود (جعفریان، ۱۳۹۷، ص ۱۵).

در مقابل، برخی از محققان شیعه مانند علامه مرتضی عسکری با رویکردی انتقادی به منابع تاریخی اسلام می‌نگرند و اعتبار آنها را به چالش می‌کشند. عسکری با صراحت بیان می‌دارد: «اصولاً امکان ندارد که با احادیث مجعوله و با این متون ظاهراً بسیار معتبر، اما در واقع پر از دروغ و تحریف، سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را نوشت» (عسکری، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۴۴۷). وی مهم‌ترین دلیل بی‌اعتباری تاریخ اسلام را به «تاریخ

طبری» مرتبط می‌داند؛ اثری که نزد بزرگان مکتب خلفا، «امام المورخین» شمرده می‌شود، اما از دید عسکری، طبری در ترویج مجعولات «گوی سبقت را از همه مورخان ربوده» و کتابش به منبعی دست اول برای محققان بعدی تبدیل شده است (عسکری، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۴۴۸).

یکی از علل اصلی رویگردانی اهل حدیث از تاریخ، توجه ایشان به بررسی‌های سندی روایات تاریخی است. مورخان دوره اسلامی، به‌ویژه آنان که در سنت تاریخ‌نگاری عراق پرورش یافته بودند، غالباً به دلیل روش نقل روایت‌شان که مشتمل بر عدم ذکر کامل اسانید یا ضبط ناقص آنها بود، از سوی محدثان سخت‌گیر مورد طعن قرار گرفته و متهم به جعل و وضع روایات شده‌اند. این اتهامات، سرنوشتی مشابه بسیاری از راویان ضعیف، متهم به ضعف یا مجهول الحال پیدا کردند که ذهبی (م ۷۴۸ق) احوال و اقوالشان را در اثر رجالی خود، «میزان الاعتدال فی نقد الرجال»، گرد آورده و مورد نقد قرار داده است (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ۲، ۳ و ۴). در حالی که بسیاری از محققان بر این باورند که نباید با معیارهای علم حدیث به سراغ تاریخ رفت، چرا که هدف مورخان دوره اسلامی، بیش از هر چیز، نگارش سیره و سنن پیامبر ﷺ بود، نه تدوین تاریخ به معنای اصطلاحی کنونی آن؛ همان‌گونه که شبلی نعمانی در تحلیل خود از ماهیت تاریخ‌نگاری اسلامی به این تمایز اشاره کرده است (شبلی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۷۱).

نقد مورخانی چون واقدی، ابومخنف و دیگران و اتهام رافضی‌گری به ایشان از سوی اهل حدیث، عمدتاً به «تشیع عراقی» آنان بازمی‌گردد (ابن حجر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۲۵). حب و بغض‌های فرقه‌ای موجود در میان مسلمانان نسبت به خلفا، برای برخی مورخان مانع از نقل حقیقت گشته و آنان را به تحریف یا جعل وقایع تاریخی سوق داده است. در مقابل، در منابع شیعی نیز احادیثی که در فضیلت خلفای سه‌گانه یا اشاره پیامبر ﷺ به خلافت آنان وارد شده، عمدتاً مجعول تلقی می‌شوند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۱۷۳).

یکی از عوامل مؤثر در گسترش احادیث جعلی، دوره ۹۲ ساله حکومت امویان است (فلاح‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۷۵). در این دوره، سیاست حکمرانی معاویه نقش اساسی در

جعل حدیث ایفا کرد. از منظر شیعه، نظریه «عدالت صحابه» از سوی اهل سنت جعل شد تا وقایع تاریخی که در آن صحابه به بی عدالتی متهم می شدند، تحت پوشش عدالت همگانی صحابه دفن گردد (امین، ۱۳۹۰، ص ۱۱۵). رویارویی صحابه بزرگ در جنگ‌هایی مانند جمل، نیازمند توجیهی شرعی بود که با نظریه «مصیب بودن تمامی مجتهدان» و «عدالت کلیه صحابه» تحقق یافت (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۸۱ و ص ۳۱۰-۳۱۱؛ ابن ابی‌علی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰). این نظریه بعدها به پیامبر ﷺ نسبت داده شد و احادیثی در تأیید آن جعل گردید.

در عصر معاویه، افرادی مانند ابوهریره (م ۵۹ق)، عمرو بن عاص (م ۴۲ق)، مغیره بن شعبه (م ۵۰ق) و عروه بن زبیر (م ۹۴ق) با ادعای آگاهی به قرآن و سنت، مسیر جعل حدیث را برای امویان هموار کردند (فلاح‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۸۹). در حالی که محققانی مانند احمد امین، همه صحابه را عالم به کل روایات و سیره رسول خدا ﷺ نمی دانند (امین، ۲۰۱۲، ص ۲۱۰). نتیجه این فرآیند، رد احادیث صحیح‌السندی بود که با نظریه عدالت صحابه در تضاد قرار می گرفت.

۱-۱. جهت‌دهی به منابع تاریخی

گزینش احادیث بر اساس موافقت با مذهب مورخان، از جمله چالش‌های جدی در اعتبارسنجی منابع تاریخی به شمار می‌رود. برای نمونه، زید بن وهب جهنی از تابعین مورد اعتماد با وجود وثاقت عمومی، از سوی یعقوب فسوی در «المعرفة و التاريخ» مورد نقد قرار گرفته و به روایاتی از او همچون این نقل استناد شده که عمر خطاب به حذیفه گفت: «سوگند به خدا، من از منافقانم!» (ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۸). همچنین روایت دیگری از زید بن وهب حاکی است که حذیفه گفت: «هرگاه دجال ظهور کند، تنها کسانی او را دوست خواهند داشت که عمر را دوست می‌دارند» (ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۸). ذهبی در تحلیل این احادیث هشدار می‌دهد که اگر چنین وسواس‌هایی را بپذیریم، بسیاری از سنت‌ها را به بهانه وهم و گمان رد خواهیم کرد (ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۹). با این حال، نکته ظاهراً متناقض اینجاست که محدثانی مانند ذهبی، به جای پذیرش چنین روایات صحیح‌السندی، به احادیث مجعول راویانی چون ابوهریره - که خود به جعل حدیث اعتراف دارد - استناد می‌جویند.

گزینش‌های مذهبی در قرون بعدی، پیامدهای ویرانگری به همراه آورد. برای مثال، با مراجعه به کتاب صحیح بخاری در بخش مغازی، روشن می‌شود که وی تنها روایاتی را گزینش کرده که با نگرش‌های مذهبی خاص او همسو بوده است. راویان اخبار مغازی در این کتاب، عمدتاً از میان صحابه و تابعانی انتخاب شده‌اند که یا مخالفتی با امویان نداشته‌اند یا مانند ابن شهاب زهري در خدمت دستگاه خلافت اموی بوده‌اند (جعفریان، ۱۳۹۳، ص ۱۲۰). این گزینش‌گری در جهت تئوری عدالت صحابه، باعث حذف هر روایتی شده که ممکن است خدشه‌ای به این نظریه وارد کند. در مقابل، شاهد آن هستیم که در همان منابع اهل سنت، به بانوی بزرگ اسلام، حضرت خدیجه عليها السلام، اتهاماتی ناروا مانند سقایت پدر با شراب برای کسب رضایت ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده شده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۶). این دوگانگی معیار در نقد و پذیرش روایات، عمق بحران اعتبار در منابع تاریخی را نمایان می‌سازد.

۲-۱. تأثیر گرایش‌های مذهبی

گرایش‌های مذهبی و جناحی مورخان، تأثیری انکارناپذیر بر شکل‌گیری تاریخ اسلام داشته است. نمونه بارز این تأثیرپذیری، درخواست هشام بن عبدالملک (خلافت ۱۰۵-۱۲۵ق) از اعمش که گرایش‌های شیعی داشت، مبنی بر نگارش فضایل عثمان و مثالب علی عليه السلام است. اعمش در پاسخ، نامه‌ی خلیفه را در دهان گوسفندی نهاد و به فرستاده گفت: «این است پاسخ نامه‌ی تو» (ابن عماد حنبلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۸). این روایت به خوبی نشان می‌دهد که وقتی راوی یا مورخ، وابستگی به جناحی خاص داشته یا در مسیر تعظیم یا تخریب جریانی گام بردارد، نمی‌توان به گزارش‌هایش اعتماد کرد.

ابن شهاب زهري روایت می‌کند که خالد بن عبدالله قسری (م. ۱۲۶ق) هنگام حکمرانی بر عراق، از وی خواست کتابی در انساب بنویسد. هنگامی که زهري کار را از قبيله مَضَر آغاز کرد، خالد به او گفت: «خدا آنان و ریشه‌شان را قطع کند. آن را رها کن و برایم سیره بنویس». وقتی زهري پرسید: «درباره اخبار علی بن ابی طالب چه کنم؟ آیا آنها را بنویسم؟» خالد پاسخ داد: «نه، مگر اینکه او را در قعر جهنم نشان

دهد!، ابوالفرج اصفهانی که خود از مورخان اسلامی و اموی الاصل بوده (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۲)، این خبر را نقل و خالد را لعن کرده و بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) درود فرستاده است. البته برخی از اهل سنت، همین ابراز احساسات ابوالفرج اصفهانی را دلیلی بر تشیع او گرفته‌اند (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۱۸۵).

دل‌بستگی‌های منطقه‌ای و قومیت‌گرایی عربی نیز بر نگرش مورخان اثر گذاشته است. چنان‌که سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عمدتاً توسط زبیریان و وابستگان آنان در مدینه شکل گرفت (جعفریان، ۱۳۹۳، ص ۵۶-۵۸). عروة بن زبیر بن عوام (م. ۹۳-۹۴ ق) - خواهرزاده عایشه و از هواداران بنی‌امیه - که به عنوان نخستین نویسنده سیره شناخته می‌شود، آشکارا با بنی‌هاشم به‌ویژه امام علی (علیه السلام) دشمنی داشت. نمونه این جهت‌گیری، معرفی عثمان بن عفان به جای جعفر بن ابی‌طالب به عنوان سخنگوی مسلمانان مهاجر به حبشه است (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۳-۶۴). ابن شهاب زهری نیز به دشمنی عروه و عایشه با بنی‌هاشم اشاره کرده است (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۳-۶۴). از آنجا که خاندان زبیر در تدوین سیره تأثیرگذار بوده‌اند، در مورد روایات مربوط به نقش زبیر در غزوات باید با احتیاط برخورد کرد (جعفریان، ۱۳۹۳، ص ۱۲۱).

از دیگر مورخان اثرگذار، یوحنا دمشقی است که با فاصله‌ای ۳۸ ساله از عروه بن زبیر می‌زیست. حضورش در دربار معاویه و تأثیرپذیری از فضای فکری حاکم بر دمشق، بر دیدگاهش نسبت به اسلام و مسلمانان اثر گذاشت. با توجه به شفاهی بودن نقل روایات در آن دوره، او امکان هرگونه دخل و تصرف در تاریخ مسلمانان را داشت (معلمی، ۱۳۹۸، ص ۳-۳۲). ابان بن عثمان بن عفان (م. ۱۰۵ ق) از دیگر سیره‌نویسان اسلامی است. جریان کتاب سیره او و پاره شدنش توسط سلیمان بن عبدالملک به دلیل نقل فضایل انصار، مشهور است (ابن بکار، ۱۳۸۶، ص ۲۸۹-۲۹۱).

ابن شهاب زهری (م. ۱۲۴ ق) از آگاهان به مغازی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که اخبار قریش و انصار را روایت می‌کرد (طبری، ۱۳۵۸، ص ۱۳۱). گرایش‌های او در نقل سیره که اساساً از عروة بن زبیر اخذ شده (سخاوی، بی‌تا، ص ۱۵۹) و نیز وابستگی‌اش به خاندان اموی، باعث شده که او را دارای گرایش‌های عمری-زبیری در درجه اول، اموی در درجه دوم و غیرعلوی در درجه سوم بدانند (جعفریان، ۱۳۹۳، ص ۵۴). از این رو، نقل‌های زهری

در تاریخ نیاز به دقت بیشتری دارد. نقل روایات جمع قرآن در زمان ابوبکر، عمر و عثمان و عدم نقل روایات مربوط به جمع قرآن توسط امام علی علیه السلام که در منابع شیعه و سنی آمده، ناشی از دیدگاه مذهبی و وابستگی او به دستگاه خلافت است. او کتاب «المغازی النبویه» داشته که در «المصنف عبدالرزاق» به طور کامل آمده است و تقریباً به شدت به دفاع از امویان می‌پردازد. زهری اگرچه گاه در مقابل تحریفات بنی‌امیه می‌ایستاد، اما در کلیت امر، عثمان را بر امام علی علیه السلام برتری می‌داد و حتی امام را از خلفای راشدین به شمار نمی‌آورد (ر.ک: ناصحی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۷-۱۸۰).

۳-۱. گرایش‌های مورخان

۱-۳-۱. عوانه بن حکم کلبی

عوانه بن حکم کلبی (م. ۱۴۷-۱۵۸ق) از راویان صدر اسلام و از مورخان نامدار به شمار می‌رود. وی متعلق به قبیله کلب بود که طرفدار بنی‌امیه محسوب می‌شد. عبدالله بن معتمر به نقل از حسن بن علی بن عسری، او را عثمانی مذهب دانسته که اخباری به نفع امویان جعل می‌نمود (حموی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۱۳۵). عوانه اخبار مربوط به امویان را در کتاب‌هایی چون «سیره معاویه و بنی‌امیه» و «التاریخ» گردآوری کرد و به دلیل لحن جانبدارانه‌اش در نقل روایات، همواره متهم به جعل گزاره‌های تاریخی به سود امویان بوده است (بخاری، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۹۲).

۲-۳-۱. ابوالحسن مدائنی

ابوالحسن مدائنی (م. ۲۲۴-۲۲۵ق) از موثق‌ترین مورخان اسلامی شمرده می‌شود، تا آنجا که مورخان متأخر از آثارش بهره‌ی فراوان برده‌اند. با این حال، برخی محققان بر این باورند که مدائنی در برخی آثارش گرایش به سوی عباسیان داشته است (مسعودی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۸۹؛ العسلی، ۱۹۶۳، ص ۴۸۰؛ علی، ۱۹۵۰، ج ۱، ص ۱۵۷). همین گرایش موجب شده تا طبری، علی‌رغم اعتماد به روایات مدائنی، بخشی از روایات وی در خصوص حاکمان عباسی را نقل نکند. افزون بر این، برخی کتاب‌های منسوب به مدائنی مانند «کتاب الری و امر العلوی» و «کتاب اخبار الحسن بن زید» قطعاً جعلی هستند؛ زیرا در زمان درگذشت مدائنی (۲۲۸ق)، قیام علویان هنوز اوج نگرفته بود تا

وی اخبار آنان را ثبت کند (سالاری شادی، ۱۳۹۰، ص ۵۲-۵۳ و ۶۲).

۳-۳-۱. محمد بن جریر طبری

محمد بن جریر طبری (م. ۳۱۰ ق) از مشهورترین مورخان اسلامی است. اهمیت تاریخ طبری در نقل روایات متعارض و متعدد با موضوع واحد در کنار یکدیگر نهفته است (سالاری شادی، ۱۳۹۰، ص ۵۸). نکته درخور توجه این که خود تاریخ طبری گواه بزرگی بر جعل وقایع تاریخی توسط مورخان یا دست‌کم راویانی است که مورخان از آنان نقل کرده‌اند؛ زیرا طبری روایات معارض و متضاد وقایع را نیز ثبت نموده که خود حکایت از جعلی بودن حداقل یکی از طرفین روایت دارد. یکی از اشکالاتی که جواد علی، محقق تاریخ طبری، به این کتاب وارد کرده، استفاده طبری از چهره‌های ضعیف در نقل روایت است. برای نمونه، وی در نقل وقایع دوره رده، روایات سیف بن عمر را بر روایات واقدی و مدائنی ترجیح داده است (علی، ۱۹۵۰، ص ۱۷۹-۱۸۲؛ جعفریان، ۱۳۹۳، ص ۲۲۸). این در حالی است که طبری در حساسترین وقایع تاریخی، که بخش مهمی از تاریخ فرقه‌های اسلامی را تشکیل می‌دهد، از روایات ضعیف و مجعول سیف بن عمر بهره برده است.

گزینش‌های طبری در نقل روایات، بر اتهامات علیه وی از سوی شیعیان افزوده است. برای مثال، طبری در نقل درگیری‌های میان امام علی (علیه السلام) و معاویه، روایات ابومخنف را نادیده گرفته و به نقل روایات عوانه بن حکم پرداخته است (جعفریان، ۱۳۹۳، ص ۲۲۵). این در حالی است که ابومخنف کتابی مستقل به نام «الشوری و مقتل عثمان» تألیف کرده بود. با این همه، طبری هرچند از نگاه شیعه و اهل سنت به دلیل نقل حوادث مخالف با هر فرقه متهم است و گزینش‌هایش از استفاده از روایات سیف بن عمر در جریان‌ات رده تا پایان جنگ جمل، و بهره‌گیری از اخبار ابومخنف، مدائنی، عوانه بن حکم، واقدی، عمر بن شبه و کلبی در حوادث عراق تا پایان عصر اموی بر این اتهامات افزوده، اما به عنوان یک مورخ تلاش نموده تا دامنه گسترده‌ای از وقایع تاریخی را ثبت کند؛ اقدامی که اگر صورت نمی‌گرفت، بسیاری از وقایع برای همیشه از دست می‌رفت. حتی تألیف کتاب «فضائل علی بن ابی طالب» توسط طبری که در آن به طرق حدیث غدیر پرداخته، باعث شد تا وی مورد آزار و

اذیت اصحاب حدیث و عثمانی‌مذهبان قرار گیرد (جعفریان، ۱۳۹۳، ص ۲۵۶).

۱-۳-۴. ابومخنف

ابومخنف (م. ۱۵۷ق) از مورخان برجسته دوران اسلامی به شمار می‌رود که در مورد گرایش مذهبی وی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی از محققان مانند سزگین، گرایش مذهبی او را نامشخص دانسته‌اند (سزگین، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۳۷)، در حالی که برخی دیگر مانند زرگری‌نژاد، وی را شیعه و پیرو امام علی (علیه السلام) و فرزندان ایشان معرفی کرده‌اند (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۱۳). دیدگاه سومی نیز وجود دارد که ابومخنف را دارای «تشیع عراقی» می‌داند؛ بدین معنا که وی عمر و ابوبکر را می‌پذیرفته، اما امام علی (علیه السلام) را بر عثمان برتری می‌داده است (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۱۳). در منابع رجالی اهل سنت، ابومخنف به دلیل گرایش شیعی و نیز ضعف در روایت، مورد طعن قرار گرفته است (ابن عدی، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۲۴۱؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۴۱۹-۴۲۰). در مقابل، در منابع شیعی، روایات او معمولاً مورد قبول واقع شده است. با این حال، نکته حائز اهمیت این است که روایات ابومخنف درباره واقعه کربلا، زمینه پیدایش کتاب‌هایی با عنوان «مقتل الحسین» شده که با مقایسه روایات تاریخ طبری با این کتاب‌های منتسب، جعلی بودن بسیاری از آنها اثبات گردیده است (قمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۵).

رسول جعفریان در کتاب «تأملی در نهضت عاشورا» به روند افزوده شدن مطالب تاریخی به آثار ابومخنف در ادوار بعد اشاره کرده و یادآور می‌شود که بسیاری از این افزوده‌ها، حاوی موارد جعلی هستند. وی سیر دقیق افزوده‌های تاریخی را در احادیث شیعه نشان داده است. از نگاه جعفریان، کسانی که به تحریف واقعه عاشورا پرداختند، عمدتاً انگیزه‌ای معنوی داشته‌اند (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۸۵-۳۹۰). همچنین، جعلیات بسیاری در حوزه تاریخ با نام ابومخنف شهرت یافته که از جمله آنها می‌توان به آثاری مانند «مقتل المختار»، «کتاب المختار» و «ابن زیاد» اشاره کرد که هیچ ارتباطی به وی ندارند (جعفریان، ۱۳۹۳، ص ۱۳۸).

۱-۳-۵. ابن اسحاق

ابن اسحاق (م. ۱۵۰-۱۵۹ق) از دیگر مورخان مشهور اسلامی و نویسنده کتاب «السيرة النبوية» است. در مورد وی نیز گرایش‌های متفاوتی گزارش شده؛ برخی به

تمایلات شیعی او اشاره کرده‌اند و برخی دیگر وی را متأثر از یهودیان دانسته‌اند. ابن اسحاق از سوی محدثانی چون مالک بن انس تضعیف شده و به جعل اشعار و نسبت دادن اشعار دیگران به شخصیت‌های سیره، و نقل روایات از غیرمسلمانان (یهودی، مسیحی، ایرانی) متهم گردیده است (ابن ندیم، بی‌تا، ص ۱۰۵؛ مهدوی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۴۵-۴۷). ابن عدی در کتاب خود نام کسانی را که ابن اسحاق را تضعیف کرده‌اند، آورده است (ابن عدی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۱۷). از جمله این اتهامات، ادعای هشام بن عروه بن زبیر است که مدعی شده ابن اسحاق هرگز از فاطمه بنت المنذر (همسر هشام بن عروه) حدیث نشنیده و بنابراین متهم به کذب شده است (ابن اسحاق، ۱۳۹۸، ص ۸).

۱-۳-۶. سیف بن عمر الضبّی الاسیدی التمیمی

سیف بن عمر الضبّی الاسیدی التمیمی (م. ۱۷۰-۲۰۰ ق) از راویان و مورخان مشهور در حوادثی همچون جنگ جمل و فتوحات اسلامی است. وی در مقایسه با دیگر مورخان، بیش از همه متهم به کذب و جعل حدیث شده است (ابن جوزی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۴). بررسی‌های رجال‌ی نیز بر ضعف و عدم وثاقت او صحه گذاشته‌اند (نسائی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۵۰؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۴۳؛ مقریزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۰۰). ذهبی تألیفات او را متروک دانسته و ابن حبان نیز وی را متهم به زندقه کرده است (ابن حبان، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۳۴۵؛ ذهبی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۹۲).

مادلونگ در کتاب «جانشینی محمد ﷺ» روایات سیف بن عمر را که طبری نقل کرده، جانبدارانه و ضد شیعی توصیف نموده و اسناد وی در ذکر وقایع را عمدتاً جعلی دانسته است (مادلونگ، ۱۳۸۶، ص ۵۲۱). اخبار مربوط به سقیفه که طبری از سیف بن عمر نقل کرده، سرشار از کذب و گرایش‌های تند مذهبی است که در هیچ منبع معتبر دیگری یافت نمی‌شود و مورد تأیید قرار نمی‌گیرد.

از نظر علامه عسکری، سیف بن عمر کسی است که بسیاری از صحابیان راوی حدیث را جعل کرده و روایاتی ساختگی به آنان نسبت داده است. علامه عسکری در کتاب «پانصد صحابی ساختگی» خود، سیف بن عمر را «کذاب» و «جاعل حدیث» می‌داند (عسکری، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۷۲). به باور وی، سیف نه تنها به جعل حدیث پرداخته، بلکه حتی به جعل شخصیت‌های تاریخی همچون عبدالله بن سبأ نیز دست زده

است. از سیف بن عمر با عنوان «زندیق» و «مانوی مذهب» یاد شده است (عسکری، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۷۲؛ امینی، ۱۳۶۹، ج ۱۶، ص ۱۴۴). بروکلیمان نیز روایات سیف بن عمر را بیشتر در جهت تکریم و بزرگداشت قبیله خود دانسته و معتقد است وی در بیان حوادث، دست به بزرگ‌نمایی یا کوچک‌نمایی زده است (بروکلیمان، ۱۹۶۹، ج ۳، ص ۳۶). سیف بن عمر با جعل تاریخ و ساختن چهره‌ای خیالی به نام عبدالله بن سبأ - که او را یهودی الاصل معرفی کرد - کوشید تا این شخصیت را به شیعه منتسب نموده و بدین ترتیب مردم را از حقایق تاریخی دور سازد. فضایل ساختگی‌ای که وی برای برخی صحابه نقل کرده، همراه با روایات تاریخی دروغین درباره سقیفه، فتنه‌ها و جنگ جمل، همگی در راستای گمراه‌سازی عوام الناس بوده است (عسکری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۵۲-۱۵۵).

نکته قابل تأمل این است که روایت‌های سیف بن عمر به‌طور گسترده در تاریخ طبری مورد استفاده قرار گرفته و با توجه به اهمیت و اعتبار این کتاب، به منبعی برای تاریخ‌نگاران بعدی تبدیل شده است. جالب آن‌که مورخانی مانند واقدی که در گردآوری اخبار از هر منبعی بهره می‌جستند، حتی یک بار نیز نامی از عبدالله بن سبأ به میان نیاورده‌اند (جعفریان، ۱۳۹۳، ص ۱۴۴). محمد بن عمر واقدی (م. ۲۰۷-۲۰۹ ق) از دیگر مورخان اسلامی و باگرایش شیعی است. اگرچه واقدی نزد بسیاری از اهل حدیث از وثاقت برخوردار است، اما برخی منابع رجالی وی را منکر حدیث معرفی کرده‌اند (ابن عدی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۰۷)، کسانی همچون احمد بن حنبل، یحیی بن معین، یونس بن عبدالاعلی که می‌گویند: «واقدی کذاب است» (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۴)؛ ذهبی نیز در کتاب سیر أعلام النبلاء، واقدی را با وجود اینکه از رجال تاریخ و سیره‌نگار است، متهم به جعل حدیث می‌داند (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۹، ص ۲۵۴). نکته مهمی که در تحقیقات تاریخی معمولاً مورد غفلت واقع می‌شود، مسئله انتساب کتاب‌های تاریخی به مورخان مشهور است. بسیاری از کتاب‌ها صرفاً برای کسب اعتبار، به مورخانی مانند واقدی منتسب شده‌اند. از جمله این موارد می‌توان به کتاب «مولود النبی ﷺ» اشاره کرد که در واقع اثر داستان‌سرایی‌ای چون ابوالحسن بکری در قرن پنجم است، اما به واقدی منسوب گردیده است. همچنین «مختارنامه‌های» جعلی که به ابومخنف نسبت داده می‌شوند، در زمره همین قبیل

انتساب‌های نادرست قرار دارند (جعفریان، ۱۳۹۳، ص ۹۰).

۴-۱. تحریف وقایع تاریخی

آنچه تاکنون در مورد مورخان بیان شد، عمدتاً بر احتمال جعل حدیث توسط ایشان متمرکز بود. با این حال، باید توجه داشت که مورخان بیش از آن که به جعل حدیث متهم باشند، به تحریف وقایع تاریخی متهم شده‌اند. این تحریف گاهی مستقیماً توسط خود مورخ صورت گرفته و گاهی نیز در ادوار متأخرتر به دست ناسخان یا شاگردان او در آثارش اعمال شده است. به عنوان نمونه، محقق کتاب واقدی معتقد است که نسبت تشیع به واقدی، صرفاً به دلیل نقل نام فراریان جنگ احد (از جمله عمر و عثمان) بوده است؛ حال آن که این انتساب در واقع توسط گروهی از شیعیان به وی نسبت داده شده است. نکته حائز اهمیت اینجاست که ناسخان متأخر کتاب واقدی، به جای ذکر صریح نام خلیفه دوم و سوم که فراریان بوده‌اند، از عبارت مبهم «فلان» استفاده کرده‌اند که خود مصداق بارز تحریف تاریخی است (واقدی، بی تا، ص ۱۸).

نمونه دیگر تحریف، تلخیص کتاب سیره ابن اسحاق توسط ابن هشام است که در طی آن، بخش‌هایی از تاریخ که به زعم وی مردم از شنیدن آن کراهت داشتند، حذف گردید (حمیری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴). از جمله این حذفیات می‌توان به حذف اشعار ابوطالب اشاره کرد که دلالت روشنی بر ایمان راسخ وی به نبوت پیامبر ﷺ دارد و حذف آنها مصداقی آشکار از تحریف تاریخ محسوب می‌شود (جاودان، ۱۳۷۱، ش ۲۱-۳۰).

یکی از رایج‌ترین تحریف‌هایی که مورخان اسلامی مرتکب شده‌اند، حذف حقایق تاریخی با جایگزینی عبارت مبهم «کذا و کذا» است. ابن قیم جوزی در کتاب «المنار المنیف» در فصلی مستقل، یکی از نشانه‌های حدیث جعلی را به ویژه در مباحث تاریخی وجود همین عبارت «کذا و کذا» می‌داند (ابن قیم جوزی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۱). نمونه بارز این حذف‌سازی‌ها، جریان دعوت عشیره الاقریین است که در آن پیامبر ﷺ خطاب به خویشاوندان خود فرمود: «فَأَيُّكُمْ يُؤْزِرُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ عَلَى أَنْ يَكُونَ أَحْيَى وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ... إِنَّ هَذَا أَحْيَى وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا»

(طبری، ۱۸۷۹، ج ۲، ص ۶۳). با این وجود، پیروان مکتب ابن تیمیه با حذف بخش‌های کلیدی این روایت تاریخی غیرقابل انکار و جایگزینی عبارت «کذا و کذا»، کوشیده‌اند تا فضیلت و برتری امام علی (علیه السلام) را پنهان سازند. ابن کثیر، از شاگردان مستقیم ابن تیمیه، در کتاب تاریخی خود هنگام نقل جریان عشیره الاقریین و حدیث یوم الدار، بخش‌های اساسی که دلالت بر خلافت، وصایت و وراثت امام علی (علیه السلام) دارد را حذف کرده و حدیث را با عبارت مبهم «کذا و کذا» نقل می‌کند: «فَإَيُّكُمْ يُؤَاوِزُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ عَلَى أَنْ يَكُونَ أَحْيَى وَكَذَا وَكَذَا... فَقَالَ: إِنَّ هَذَا أَحْيَى وَكَذَا وَكَذَا فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا» (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۵۳). این رویکرد وی نشان‌دهنده دو موضع کلی در تاریخ‌نگاری اوست: نخست، تمجید افراطی صحابه و تابعین، و دوم، پذیرش هر روایتی که موجب شأن افراد مورد قبولش شود، حتی اگر جعلی بودن آن آشکار باشد. برای نمونه، او نه تنها از روایات سیف بن عمر که نزد عالمان رجالی متهم به جعل است، استفاده می‌کند، بلکه بر او رحمت نیز می‌فرستد (هاشمی، ۱۴۲۸ق، ص ۶۰). همچنین، ابن کثیر راویانی مانند حماد بن عمرو نصیبی و سلام بن مسلم را صرفاً به دلیل اینکه روایاتشان مختص فضایل امام علی (علیه السلام) بوده، رد می‌کند (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۲۷۳؛ هاشمی، ۱۴۲۸، ص ۶۷).

این تحریف‌ها منحصر به مورخان قدیم نیست؛ بلکه در دوران معاصر نیز ادامه یافته است. محمد حسین هیکل، روشنفکر مصری، در چاپ اول کتاب «حیات محمد» جریان عشیره الاقریین را به صورت ناقص نقل کرد (هیکل، بی تا، ص ۱۰۰) و در چاپ دوم (۱۳۵۴ق) آن را به کلی حذف نمود. این اقدام، نمونه‌ای از نقشه وهابیت در حذف نظام‌مند فضایل اهل بیت (علیهم السلام) از متون تاریخی و حدیثی در چاپ‌های جدید است. یکی از بزرگ‌ترین مظلومیت‌های تاریخی، مربوط به حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است. سیر تاریخی نگاه مورخان اهل سنت به ایشان، نشان‌دهنده جعل و تحریف گسترده در این زمینه است (موسوی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۸۶).

در واقعه سقیفه نیز شاهد تحریف‌های آشکار هستیم. با وجود نقل‌های متعددی که بر عدم بیعت امام علی (علیه السلام) و گروهی از صحابه تأکید دارند (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۲۷؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۵؛ مسعودی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۵۷؛ دینوری، ۱۴۱۰، ص ۲۲)، طبری به

نقل از سیف بن عمر روایت می‌کند که امام علی (علیه السلام) با شنیدن خبر بیعت، شتابان و بدون رداء به سوی مسیر حرکت کرد، زیرا نمی‌خواست در بیعت تأخیری رخ دهد (مادلونگ، ۱۳۸۳، ص ۱۶۴، ۲۱۰، ۲۱۴).

از دیگر تحریف‌های آشکار، تعیین سن عثمان در هنگام وفات است. طبری سن او را ۶۳ سال ذکر می‌کند (طبری، ۱۸۷۹، ج ۳، ص ۴۴۳) تا شبیه سن پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد، حال آن‌که دیگر مورخان سن وی را بین ۷۵ تا ۸۵ سال کرده‌اند. همچنین، سیف بن عمر روایتی جعلی نقل می‌کند که گویا خلافت ابوبکر و عمر در «الکتاب» پیش‌بینی شده بود (ابن عدی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۵۰۸). خود ابن عدی در نقد سیف می‌نویسد: «او احادیثی دارد که برخی مشهور و بیشترشان منکر هستند و این روایات به دروغ نزدیک‌تر هستند تا به راستی» (ابن عدی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۵۰۸).

۱-۴-۱. تحریف و اسرائیلیات

یکی از آسیب‌های جدی واردشده به تاریخ‌نگاری و حتی میراث حدیثی مسلمانان، نقل روایات از منابع یهودی و راویان یهودی تبار و مسیحی مسلمان‌شده‌ای همچون وهب بن منبه و کعب الاحبار است. گاهی مورخان به دلیل کمبود منابع معتبر، به هر روایتی متوسل می‌شوند تا آثار تاریخی خود را پربارتر جلوه دهند. استفاده از اخبار و روایات اهل کتاب که در سنت اسلامی به اسرائیلیات شهرت یافته، در آثار بسیاری از مورخان مشهود است. برای نمونه، این مورخان برای بازگویی تاریخ انبیای پیشین و چگونگی آفرینش جهان، چاره‌ای جز بهره‌گیری از روایات اسرائیلی نداشته‌اند؛ چنان‌که بخش قابل‌توجهی از جلد نخست تاریخ طبری، آکنده از این قبیل روایات منسوب به وهب بن منبه است (علی، ۱۹۵۰، ص ۱۸۶-۱۹۰).

بدین ترتیب، آثار مورخان اسلامی حجم انبوهی از روایات اسرائیلی را در بر گرفته است (ابوری، ۱۳۸۳، ص ۱۳۷؛ مسعودی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۳ و ج ۲، ص ۱۶۰-۱۶۷) که جعلی بودن بسیاری از آنها برای محققان آشکار است. همان‌گونه که نقل اسرائیلیات از سوی مورخان، به اعتبار احادیث تاریخی لطمه زده، نقل قول از قصه‌پردازان (قصاص) نیز بی‌اعتمادی مشابهی را به کتب تاریخی دامن زده است. ذهبی به شدت از نقل

روایات معراج پیامبر ﷺ توسط قصاص انتقاد کرده و سیره‌نویسی ابوالحسن بکری (قرن پنجم) را غیرقابل اعتماد دانسته و او را متهم به جعل داستان، کذب‌گویی و دجال‌نمایی می‌کند (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۱۲). علامه عسکری نیز داستان‌های منسوب به بکری - که حتی در بحارالانوار مجلسی نیز راه یافته - را نمی‌پذیرد (عسکری، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۵۸۸).

تاریخ اسلام، گاهی حکایت از برخی روایات دروغینی دارد که توسط برخی اهل کتاب یا نوادگان آنان مانند ابوهریره، کعب الاحبار و وهب بن منبه وارد میراث اسلامی شده است. افزون بر این، برخی محققان معتقدند که احادیث جعلی زیادی نیز به این افراد نسبت داده شده است. برای مثال، عبدالمنعم بن ادریس بن سنان متهم است که احادیثی جعلی را به وهب بن منبه نسبت می‌داده است (ابن ابی‌علی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۸؛ هیشمی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۸۰ و ج ۹، ص ۳۱). گزارش شده که وی کتاب‌های سیره را خریداری کرده و مطالب آنها را بدون سند صحیح، به صورت روایتی برای مردم بازگو می‌نموده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۳۵).

ابن هشام در بیان چگونگی نفوذ مسیحیت در نجران، به نقل روایاتی پرداخته که آمیخته با قصص و افسانه‌هاست (حمیری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۱-۲۳). در مقابل، ابن اسحاق همین اخبار را با عباراتی همراه با تردید و احتیاط روایت کرده است (حمیری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۱-۲۳).

نتیجه‌گیری

۱. اتهامات مذهبی نقش محوری در قضاوت درباره اعتبار روایات تاریخی ایفا کرده است. پدیده «تشیع عراقی» نشان می‌دهد که صرف نقل فضایل امام علی (علیه السلام) موجب اتهام راویان می‌شده است. در مقابل، دستگاه اموی به جعل حدیث روی آورد. نظریه «عدالت صحابه» به توجیه رویدادهای متناقض تاریخی پرداخت.

۲. گزینش احادیث بر اساس انطباق با گرایش‌های مذهبی، جهت‌دهی به منابع تاریخی را موجب شد. نقد روایات زید بن وهب جهنی در حالی صورت می‌گرفت که احادیث راویان متهم به جعل پذیرفته می‌شد. این رویکرد به حذف روایات ناسازگار

با نظریه عدالت صحابه انجامید. دوگانگی معیار در گزینش روایات، اعتبار منابع تاریخی را با چالش مواجه ساخت.

۳. گرایش‌های مذهبی و سیاسی مورخان نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی روایات تاریخی داشت. فشارهای حکومتی همچون درخواست هشام بن عبدالملک از اعمش، نمونه‌ای از این تأثیرپذیری است. وابستگی خاندان زبیر به امویان موجب تحریف در سیره نبوی شد. وابستگی ابن شهاب زهري به دستگاه خلافت باعث نادیده گرفتن روایات مهم تاریخی گردید.

۴. نفوذ اسرائیلیات به عنوان یکی از جدی‌ترین آسیب‌های تاریخ‌نگاری اسلامی مطرح است. مورخان متقدم به دلیل فقر منابع، به روایات اهل کتاب متوسل شدند. این پدیده همراه با نقش قصه‌پردازان به بی‌اعتمادی به منابع تاریخی انجامید. مستشرقان نیز با گرایش‌های خاص به تحریف حقایق تاریخی دست زده‌اند.

فهرست منابع

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید. (بی‌تا). شرح نهج البلاغة. قم: مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی.
۲. ابن ابی‌یعلی، محمد. (بی‌تا). طبقات الحنابلة (محقق: محمد حامد فقی). بیروت: دار المعرفة.
۳. ابن اسحاق، محمد. (۱۳۹۸ق). السیر و المغازی (ترجمه سهیل زکار). بیروت: دار الفکر.
۴. ابن اثیر، عزالدین علی. (۱۳۷۱ش). الکامل فی التاریخ (ترجمه ابوالقاسم حالت). تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۵. ابن بکار، زبیر. (۱۳۸۶ش). الأخبار الموفقیات (محقق: اصغر قائدان). تهران: چاپ و نشر بین‌الملل.
۶. ابن جوزی، ابوالفرج. (۱۴۰۵ق). الضعفاء و المتروکون (محقق: عبدالله القاضی). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. ابن جوزی، عبدالرحمن. (۱۴۱۲ق). المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک (محققان: محمد عبدالقادر عطا؛ مصطفی عبدالقادر عطا). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۸. ابن حبان، محمد. (۱۳۹۶ق). المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین (محقق: محمود ابراهیم زاید). حلب: دار الوعی.
۹. ابن حجر عسقلانی. (۱۴۱۵ق). الإصابة فی تمییز الصحابة (محققان: عادل أحمد عبدالموجود؛ علی محمد معوض). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۰. ابن سعد، محمد. (۱۴۱۰ق). الطبقات الکبری (محقق: محمد عبدالقادر عطا). بیروت: دار

الکتاب العلمیه.

۱۱. ابن عدی، عبدالله. (۱۴۱۸ق). الکامل فی الضعفاء الرجال (محققان: عادل احمد عبد الموجود؛ علی محمد معوض). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۲. ابن عماد حنبلی. (بی‌تا). شذرات الذهب فی أخبار من ذهب. بی‌جا: بی‌نا.
۱۳. ابن قیم جوزی، شمس الدین. (۱۳۹۰ق). المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف (محقق: عبدالفتاح أبوغده). حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية.
۱۴. ابن کثیر، اسماعیل. (۱۴۰۸ق). البدایة و النهایة (محقق: علی شیری). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۵. ابن ندیم. (بی‌تا). الفهرست. بی‌جا: بی‌نا.
۱۶. ابوالفرج اصفهانی. (۱۳۸۵ق). مقاتل الطالبین. قم: دار الکتاب للطباعة و النشر.
۱۷. ابوالفرج اصفهانی. (۱۴۱۵ق). الأغانی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۸. ابوریه، محمود. (۱۳۸۳ق). أضواء علی السنة المحمدیه. لبنان: صور الحدیثة.
۱۹. امین، احمد. (۲۰۱۲م). فجر الإسلام. قاهره: مؤسسة هنداوی للتعلیم و الثقافة.
۲۰. امین معزی دیلمی، حسن. (۱۳۹۰ش). تاریخ اسلام عصر نبوت و امامت. قم: جباری.
۲۱. امینی، عبدالحسین. (۱۳۶۹ش). الغدير (ترجمه اکبر ثبوت). تهران: بنیاد بعثت.
۲۲. بدوی، عبد الرحمن. (۱۳۷۵ش). فرهنگ کامل خاورشناسان (ترجمه شکرالله خاگرد). قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۳. بروکلان، کارل. (۱۹۶۹م). تاریخ الادب العربی (ترجمه به عربی: عبدالحلیم النجار). قاهره: دار المعارف.
۲۴. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۶ق). التاريخ الصغير (تصحیح: عبد الرحمن مرعشلی). بیروت: دار المعرفة.
۲۵. تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۰۹ق). شرح المقاصد (محقق: عبد الرحمن عمیره). قم: شریف رضی.
۲۶. جاودان، محمد علی. (۱۳۷۱ش). ابن هشام و سیره او. آیینۀ پژوهش، ۳(۱۱)، ۹-۳۰.
۲۷. جعفریان، رسول. (۱۳۸۰ش). درباره منابع تاریخ عاشورا. آیینۀ پژوهش، ۱۲(۷۱-۷۲)، ۴۱-۵۲.
۲۸. جعفریان، رسول. (۱۳۸۰ش). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام. قم: انصاریان.
۲۹. جعفریان، رسول. (۱۳۹۱ش). تاریخ تشیع در ایران؛ از آغاز تا طلوع دولت صفوی. تهران: علم.
۳۰. جعفریان، رسول. (۱۳۹۳ش). منابع تاریخ اسلام. تهران: علم.
۳۱. جعفریان، رسول. (۱۳۹۷ش). تأملی در نهضت عاشورا. تهران: علم.
۳۲. جرداق، جرج. (۱۹۷۰م). الإمام علي صوت العدالة و الإنسانية. بیروت: منشورات دار مكتبة الحياة.
۳۳. حسینی طباطبائی، مصطفی. (۱۳۷۵ش). نقد آثار خاورشناسان. تهران: چاپخش.

۳۴. حموی، یاقوت. (۱۴۱۴ق). معجم الأدباء إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب (محقق: احسان عباس). بیروت: دار الغرب الإسلامی.
۳۵. خطیب بغدادی، ابوبکر. (۱۴۱۷ق). تاریخ بغداد (محقق: مصطفی عبدالقادر). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۶. دینوری، ابن قتیبہ. (۱۴۱۰ق). الإمامة و السياسة (تحقیق: علی شیر). بیروت: دار الأضواء.
۳۷. ذهبی، شمس الدین. (۱۳۸۲ق). میزان الاعتدال فی نقد الرجال (محقق: علی محمد بجاوی). بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر.
۳۸. ذهبی، شمس الدین. (۱۳۹۱ق). المغنی فی الضعفاء (محقق: نورالدین عتر). حلب: دار المعارف.
۳۹. ذهبی، شمس الدین. (۱۴۰۵ق). سیر أعلام النبلاء (به اشراف شعیب أرنؤوط). بیروت: مؤسسة الرسالة.
۴۰. ذهبی، شمس الدین. (۱۴۱۳ق). الکاشف فی معرفة من له رواية فی الکتب الستة (محققان: محمد عوامه؛ أحمد محمد نمر الخطیب). جدّه: دار القبلة للثقافة الإسلامية.
۴۱. ذهبی، شمس الدین. (بی تا). تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام. قاهره: المكتبة التوفیقیة.
۴۲. زرگری نژاد، غلامحسین. (۱۳۹۱ش). نهضت امام حسین علیه السلام و قیام کربلا. تهران: سمت.
۴۳. سالاری شادی، علی. (۱۳۹۰ش). نقد و بررسی روایات ابوالحسن مدائنی در تاریخ طبری. پژوهش‌های تاریخی، ۳(۱)، ۷۲-۴۹.
۴۴. سزگین، فؤاد. (۱۳۸۰ش). تاریخ نگارش‌های عربی. تهران: وزارت ارشاد.
۴۵. سخاوی، محمد. (بی تا). الإعلان بالتویخ لمن ذم التاریخ (محقق: فرانتس رزنتال؛ ترجمه: علی صالح أحمد). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۶. سمعانی، عبدالکریم. (۱۴۰۰ق). الأنساب. حیدرآباد دکن: مطبعة مجلس.
۴۷. شبلی نعمانی، محمد. (۱۳۸۵ش). تاریخ علم کلام. تهران: اساطیر.
۴۸. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۵۸ق). المنتخب من ذیل المذیل. بیروت: مؤسسة أعلمی للمطبوعات.
۴۹. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۸ش). خمسون و مائة صحابی مختلق (محقق: عطا محمد سردارنیا). قم: دانشکده اصول الدین.
۵۰. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۹ش). فضائل علی بن ابی طالب و کتاب الولاية (به کوشش: رسول جعفریان). قم: دلیل.
۵۱. طبری، محمد بن جریر. (۱۸۷۹م). تاریخ الأمم و الملوک. بیروت: لبنان.
۵۲. عسکری، مرتضی. (۱۳۵۷ش). نقش ائمه در احیای دین. تهران: بنیاد بعث.

۵۳. عسکری، مرتضی. (۱۳۵۷ش). معالم المدرستین. تهران: بنیاد بعثت.
۵۴. عسلی، خالد. (۱۹۶۳م). المدائنی. بغداد: كلية الآداب جامعة بغداد.
۵۵. علی، جواد. (۱۹۵۰م). الموارد تاریخ الطبری. بغداد: مطبعة التقيض.
۵۶. فلاح‌زاده، احمد. (۱۳۹۴ش). درآمدی بر سنت امویان؛ مطالعه روندی-فرآیندی روزه عاشورا بر مبنای نظریهٔ پخش. تاریخ اسلام، ۱۶(۳)، ۷۱-۱۰۸.
۵۷. قمی، شیخ عباس. (بی‌تا). الکنی و الألقاب. بی‌جا: بی‌نا.
۵۸. مادلونگ، ویلفرد. (۱۳۸۳ش). جانشینی محمد ﷺ (ترجمهٔ احمد نمایی و همکاران). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵۹. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسة الوفاء.
۶۰. مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۷۵ش). مروج الذهب و معادن الجواهر (ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده). تهران: علمی و فرهنگی.
۶۱. مطهری، مرتضی. (۱۳۵۷ش). خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: صدرا.
۶۲. معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۹ش). تفسیر و مفسران. قم: التمهید.
۶۳. معلمی، مصطفی. (۱۳۹۸ش). یوحنا دمشقی و خاستگاه رهیافت‌های او به اسلام. تاریخ تمدن، ۱۵(۲)، ۳-۳۲.
۶۴. مقریزی، تقی‌الدین. (۱۴۱۵ق). مختصر الكامل فی الضعفاء (محقق: أیمن بن عارف دمشقی). قاهره: مكتبة السنة.
۶۵. موسوی، فاطمه؛ فلاح‌زاده، سیدحسین. (۱۳۸۹ش). بررسی سیر تاریخی نگاه مورخان اهل سنت به حضرت فاطمه ﷺ از آغاز تا قرن هفتم هجری. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه باقرالعلوم ﷺ، دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی.
۶۶. مونتگمری وات، ویلیام. (۱۳۷۰ش). فلسفه و کلام اسلامی (ترجمهٔ ابوالفضل عزتی). قم: علمی و فرهنگی.
۶۷. مهدوی، اصغر. (۱۳۶۱ش). مقدمه بر سیرت رسول الله ﷺ (ترجمهٔ رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی). تهران: خوارزمی.
۶۸. ناصحی، محمد. (۱۳۹۵ش). نقش زهری در روایت اصلی جمع قرآن. حدیث پژوهی، ۸(۱۶)، ۱۹۰-۱۶۷.
۶۹. نسائی، احمد. (۱۳۹۶ق). الضعفاء و المترکون (محقق: محمود ابراهیم زاید). حلب: دار الوعی.
۷۰. واقدی، محمد بن عمر. (بی‌تا). المغازی (محقق: مارسدن جونز). تهران: اعلمی.
۷۱. ولهاوزن، ژولیس. (۱۹۷۸م). الخوارج و الشيعة (ترجمهٔ عبدالرحمن بدوی). کویت: وكالة المطبوعات.

۷۲. هاشمی، نورالدین. (۱۴۲۸ق). تاریخ الشيعة بين المؤرخ والحقيقة. قم: مركز الأبحاث العقائدية.
۷۳. هیثمی، نورالدین. (۱۴۱۴ق). مجمع الزوائد و منبع الفوائد (محقق: حسام‌الدین قدسی). قاهره: مكتبة القدسی.
۷۴. هیکل، محمد حسین. (بی‌تا). حیاة محمد ﷺ (مقدمه: مصطفی مراغی). بی‌جا: بینا.
۷۵. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب. (۱۳۸۲ش). تاریخ یعقوبی (ترجمه محمد ابراهیم آیتی). تهران: علمی و فرهنگی.
76. Madelung, W. (1997). *The Succession to Muhammad: A Study of the Early Caliphate*. Cambridge: Cambridge University Press.